



تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۳

شماره

متن استفتاء محترمه آمنه بنت عبدالقدیر، مدیره یکی از مکاتب نسوان در ولایت کابل.

به اداره محترم دارالافتاء ریاست حج و اوقاف

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته

اینجانب که شهرتم در فوق ذکر است مادر ۹ اولاد میباشم، از نسبت نابسامانی های زندگی مشترک میان من و شوهرم طی ۳۰ سال گذشته چندین بار از شوهرم کلماتی شنیدم که استدلال به طلاق میکند و ما قبلا آگاهی دینی در حد کافی نداشتیم حالا که متوجه قضیه شده ایم خواستار بررسی و حکم شرعی برای دفع مسئولیت دنیوی و اخروی در مورد نکاح خویش هستیم، طبق معمول موضوع را با خطیب و امام مسجد در جریان گذاشتیم و ایشان متوجه غلظت موضوع شده و رهنمایی کردند که طی در خواستی جریان را با اداره محترم دارالافتاء ریاست وزارت حج و اوقاف شریک سازیم، امید داریم که من حیث عالمان دین ما را به راه راست رهنمایی فرمایید، بعید از لطف تان نخواهد بود.

کلمات که از زبان شوهرم شنیده ام قرار ذیل میباشد:

1- بار اول حدود ۱۵ سال قبل از اثر عصبانیت بیرون از خانه، شب هنگام ماه مبارک رمضان به وقت نماز تراویح بعد از لت و کوب ناحق همه خانواده حجابم را به دستم داد و گفت {هیچ کارت ندارم برو از خانه ام بیرون} و دقایق بعد دنبالم آمد و تنها من رابه خانه آورد و شکنجه کرد.

2- بار دوم حدود هفت سال ۷سال بعد از اثر تضاد با پسر بزرگ که تازه راهی تحصیلات عالی شده بود در حالت قهر برابم گفت (اگر برای پسر ت خرج و مصرف دادی "طلاق" "طلاق" "طلاق" هستی) و پسرم گفت این موضوع شوخی نیست دیگر برای مدتی پولم را نگرفت و بعد ها بازم برایش پول داده ام چون موضوع سرنوشت و تحصیل فرزندانم مطرح بود.

3- بار سوم سال ۱۳۹۴ همچنان از بیرون ناخوش آمد و بدون کدام علت برابم گفت (زنم نیستی او پدر لعنت طلاق هستی کارت ندارم من برایش گفتم که گناه من چیست کجا بروم اما قبول نکرد و از دستم گرفت و من به طرف بیرون از خانه راندم و تکرار گفت کارت ندارم برای از خانه من) چون اولاد هایم بزرگتر شده بودند با مداخله اولادها روبرو شدیم و این بار بدون شکنجه دعوی را تمام کرد، ساعت بعد پس از نصایح اولادها ب فکر شد و با عجله و تنها نزد امام مسجد منطقه رفته و نمیدانم که جریان را برایش چطوری توضیح داده بود اما لحظه ای بعد به خانه آمده و اظهار تاسف کرده و گفت امام مسجد راهنمایی کرد که قبل از ۲۴ ساعت رجعت صورت گیرد در نکاح اشکالی پیدا نمی شود.

4- بار چهارم در ولایت بغلان جایکه همه اولادهای ما زاده شده اند. دچار دشمنی ناخواسته شدیم، و مجبور به عضم سفر و حفظ جان فرزندان مان بطرف کابل نزد اقارب خویش آمدیم



تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۳

شماره

وزندگی را از نو سر و سامان بخشیدیم تا اینکه از اثر ناخوشی شوهرم از محیط کابل، تصمیم رفتن به بغلان گرفت و چون اوضاع را مناسب دیده می شد. تمام فامیل از رفتن انکار کرد و من نیز با اولادها همنظر شدم. شوهرم چند وقتی به بغلان رفت آمد کرد و بعداً از مداخلات و فتنه افگنی اقارب بغلانی مان شوهرم خشمگین شد، خواست بطور اجباری همه خانواده رابه بغلان ببرد. اما بامداخله اولادها روبرو شد و در تماس تلفونی برایم گفت (اگر بغلان میایی خانم من هستی و اگر نیامدی خانم من نیستی) و من به بغلان نرفتم چون میدانستم که در منطقه دشمن به کمین است و در خانواده همچنان با خشونت مواجه میشوم و با مداخله اولادها نضاع فامیلی به میان می آمد. بااحترام: آمنه.
حکم مقام محترم ریاست: آمریت افتاء در مورد شرعا ابراز نظر گردد.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله و مصليا على رسول الله

آنچه در متن استفتاء محترمه آمنه ذکر شد در خصوص آن چنین باید گفت: که دین مقدس اسلام به عنوان یک دین فراگیر و همه شمول همانطوریکه دیگر ابعاد زندگی انسان ها را احتوا نموده است، بخش زندگی خانواده گی و شخصی انسان ها نیز در تعلیمات والای دین مقدس اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته و برای حفظ و نگهداری آن از هر نوع شکست و گسست دستورات و توصیه های لازم و صریح داده است تا کانون گرم خانواده که نقش مهم در تعلیم و تربیه اطفال و ذهنیت سازی برای آن ها را دارد صمیمی باقی بماند و دچار شکست و فروریزی نگردد که تاثیرات و عواقب بد آن بیشتر از همه اطفال معصوم خانواده و زندگی آن ها را متاثر میکند.

حالا در خصوص حکم مسئله استفتاء شده فوق باید گفت که اگر واقعیت قضیه همان طور باشد که در متن استفتاء ذکر شده است، پس در چنین صورتی که این خانم ادعاء این را دارد که شوهرش آن را بیشتر از سه طلاق داده است و شوهر از این انکار میکند، اولاین خانم مکلف است تا این ادعاء خود را با بینه و گواهان ثابت کند و هرگاه این ادعاء خود را با گواهان ثابت نماید، باز طلاق داده شده، واقع و نافذ پنداشته شده میان هر دو فرقت و بینونت کبری واقع گردیده است که بدون حلاله شرعی {المشار اليها في القرآن} دیگر باهم یکجا شده نمی توانند زیرا سه طلاق به لفظ واحد و در مجلس واحد اگرچه طلاق بدعت و ناپسند قرار داده شده است ولی باز هم نزد فقهاء سه طلاق شمرده شده و نافذ میگردد چنانچه در این خصوص در کتاب های مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { وطلاق البدعة: أن يطلقها ثلاثاً بكلمة واحدة، أو ثلاثاً في طهر واحد، فإذا فعل ذلك وقع الطلاق، وبانت منه، وكان عاصياً. } الهدایه ج/ ۲، ص/ ۰۳۳۴. طبع: امیز حمزه کتب خانه.

وهرگاه شوهر خانم خود را سه طلاق داد در میان آنها حرمت مغلظه ثابت شده زوجین با بینونت کبری از یک دیگر جدا میگردند و تا وقتی که حلاله شرعی صورت نگیرد و خانم بعد از سپری نمودن



عدت با شخصی دیگر با عقد صحیح نکاح نکند و بعد از همبستر شدن از وی طلاق نگیرد و عدت خود را سپری نکند به شوهر اولی خود حلال نمی گردد چنانچه در این مورد در کتاب مشهور فقه حنفی چنین آمده است: **{والمبانة بالثلاث لا تحل له حتی تنكح زوجاً غیره نکاحاً صحیحاً، ویدخل بها ثم تبين منه}** الاحتیارات لتعیل المختار، ج/ ۳، ص/ ۱۵۰. طبع: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

ولی در خصوص اینکه شهادت و گواهی اولادهای این زوج بر وقوع طلاق در صورتیکه مادرشان ادعای طلاق را هم دارد قبول میشود و یا خیر؟ در این مورد اگرچه به اختلافی در کتب فقه حنفی اشاره شده است، ولی بعضی از فقهاء حنفی رحمهم الله تعالی به نقل از شمس الإسلام الأوزجندی رحمه الله تعالی آورده اند که شهادت و گواهی آن ها در باب طلاق پذیرفته میشود و طلاق نسبت به گواهی آنها نافذ پنداشته شده میان پدر و مادرشان فرقت وجدایی واقع میگردد چنانچه در این خصوص آمده است: **{وفي «فتاوی شمس الإسلام الأوزجندی» رحمه الله أن الأم إذا ادعت الطلاق تقبل شهادتهما، قال: وهو الأصح؛ لأن دعواها لغو، فإن الشهادة على الطلاق تقبل حسبة من غير دعواها، فصار دعواها لغواً، فجعل وجودها وعدمها بمنزلة، ولو عدم دعواها تقبل شهادتهما فهنا كذلك. قال مولانا تغمده الله بالرحمة: وعندي أن ما ذكرنا في «الجامع» أصح. المحيط البرهاني، ج/ ۱۰ ص/ ۲۱۷. طبع: مکتبه حقانیه.**

و همچنان در الفتاوی الهندیه نیز در این خصوص چنین آمده است: **{وفي فتاوی مولاتنا شمس الدين الأوزجندی أن الأم إذا ادعت الطلاق تقبل شهادتهما وهو الأصح قال مولانا وعندي أن ما ذكر في الجامع أصح كذا في المحيط الفتاوی الهندیه ج / ۳ ص / ۴۸۲. طبع: مکتبه حقانیه.**

بدر نظر داشت این عبارات اگر دو پسر و یا یک پسر و دو دختر این خانواده که دارای اهلیت بوده باشند و بر این عندالله گواهی دهند که آنچه را مادرشان ادعای دارد شنیده اند، باز سه طلاق واقع شده است و این زن و شوهر باید از هم جدا شوند تا وقتیکه حلاله شرعی صورت نگیرد.

ولی اگر این خانم گواه و شاهد پیدا کردن نتواند، باز بالای شوهرشان قسم راجع میگردد و بخاطر اینکه نکاح آن ها قائم بماند باید قسم بخورد چنانچه در این خصوص آمده است: **{فإن المرأة إذا ادعت الطلاق على الزوج وأنكر الزوج الطلاق يستحلف بلا خلاف}** المحيط البرهاني، ج/ ۳ ص/ ۲۹۲. طبع: مکتبه حقانیه.

ولی در مورد اینکه اگر این خانم بیقین میداند که شوهرش او را طلاق داده است ولی حالا منکر شده و حاضر است نزد محکمه رفته قسم بخورد و هرگاه قسم بخورد ادعای طلاق این خانم نزد قاضی باطل میگردد، ولی باز هم این خانم دیانته و عندالله نمی تواند برای شوهرش تمکین کند و با وی مثل گذشته روابط زناشوهری داشته باشند و باید به هر طریق ممکن خود را از این روابط نامشروع نجات دهد چنانچه در این خصوص آمده است: **{ قالوا لو ادعت أن زوجها أبانها بثلاث فأنكر فحلفه القاضي فحلف والمرأة تعلم أن الأمر كما قالت لا يسعها الإقامة معه ولا أن تأخذ من ميراثه شيئاً. البحر الرائق ج/ ۷ ص/ ۲۶. مکتبه حقانیه.**



وهمچنان درحاشیه ابن عابدین رحمت الله تعالى علیه نیزدراین خصوص چنین آمده است: {قَالُوا لَوَادَعْتَ أَنْ زَوْجَهَا أَبَانَهَا بِثَلَاثٍ فَأَتَكَرَفَحَلْفَهُ الْقَاضِي فَحَلَفَ، وَالْمَرْأَةُ تَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ كَمَا قَالَتْ لَا يَسْعُهَا الْمَقَامُ مَعَهُ، وَلَا أَنْ تَأْخُذَ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْئًا} حاشیه ابن عابدین، ج/۴ ص/۳۷۱. مکتبه حبیبیه.

و در الفتاوی الهندیه از کتاب های معتبر فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: {وإذا شهد عند المرأة شاهدان عدلان أن زوجها طلقها ثلاثاً وهو يجحد ذلك ثم ماتا أو غابا قبل أن يشهدا عند القاضي لم يسعها أن تقوم معه وأن تدعه يفرقها فإن حلف الزوج على ذلك والشهود قد ماتوا فردها القاضي عليه لا يسعها المقام معه وينبغي لها أن تفتدي بمالها أو تهرب منه - وليس لها أن تقتل نفسها} الفتاوي الهندية ج/ ۱ ص/ ۴۷۵. مکتبه حقانیه.

ترجمه: هرگاه دو گواه عادل نزد یک زن آمده گواهی بدهند که شوهرش او را طلاق داده است در حالیکه شوهرش از طلاق منکر باشد، باز این دو گواه قبل از اینکه نزد محکمه رفته گواهی بدهند وفات نمایند و یا غائب شوند، باز هم برای این زن جایز نیست که با این مرد یکجا باشد و یا همایش مقاربت جنسی داشته باشد، و اگر گواهان وفات نموده باشند و شوهرش نزد قاضی رفته قسم بخورد و قاضی هم بنا بر قسم این مرد فیصله به برگشت این خانم با شوهرش کند، باز هم برای این زن جایز نیست تا با این مرد یکجا باشد، و باید با پرداخت مال {خلع} و یا فرار نمودن خود را از این معامله نامشروع نجات دهد، ولی حق خودکشی را ندارد.

و در البحر الرائق نیز در خصوص عدم تمکین زن در صورت که به وقوع طلاق یقین داشته باشد چنین آمده است: {وَالْمَرْأَةُ كَالْقَاضِي إِذَا سَمِعَتْهُ أَوْ أَخْبَرَهَا عَدْلًا لَا يَحِلُّ لَهَا تَمَكِينُهُ} وَذَكَرَ فِي الْبِرَازِيَّةِ وَذَكَرَ الْأَوْزَجَنْدِيُّ أَنَّهَا تَرْفَعُ الْأَمْرَ إِلَى الْقَاضِي فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيْتَةٌ يَحْلِفُهَا فَإِنْ حَلَفَ فَلَا تُنْفِقُ عَلَيْهِ أَهْلًا وَلَا فَرْقًا فِي الْبَيْنِ بَيْنَ الْوَاحِدَةِ وَالثَّلَاثِ أَهْلًا وَنَفْسًا لَهَا أَنْ تَقْتُلَ نَفْسَهَا وَعَلَيْهَا أَنْ تَفْدِيَ نَفْسَهَا بِمَالٍ أَوْ تَهْرَبَ وَنَفْسًا لَهَا أَنْ يَقْتُلَهَا إِذَا حَرَمَتْ عَلَيْهِ وَلَا يَفْدُرُ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنْهَا بِسَبَبٍ أَنَّهُ كَلَّمَا هَرَبَ رَدَّتْهُ بِالسَّحْرِ} البحر الرائق ج/۳ ص/۴۴۸-۴۴۹.

و در ردالمحتار نیز در این خصوص چنین آمده است: {أَمَّا فِي الدِّيَانَةِ لَوْ كَانَتْ عَالِمَةً بِالطَّلَاقِ فَلَا يَحِلُّ،} ردالمحتار ج/۲ ص/۷۴۸.

ترجمه: دینداری یک زن این را یجاب میکند که هرگاه از واقع شدن طلاق متیقن شده باشد باز یکجا بودن با شوهر قبلی برایش حلال نیست.

از عبارات فوق معلوم گردید که هرگاه این خانم عندالله متیقن باشد که شوهرش او را طلاق داده است، اگر گواه و شاهد داشته باشد خوب و بهتر در صورت نبودن شاهد اگر شوهرش از طلاق انکار نموده نزد قاضی قسم بخورد و قاضی هم به نفع شوهر فیصله کند باز هم دیانۀ و عندالله این زن نمی تواند تا وقتی که حلاله شرعی نکرده باشد با شوهر قبلی خود یکجا شود.

والله اعلم و علمه اتم

راقم الحروف "محمد عارف" مصلح



امارت اسلامی افغانستان
وزارت ارشاد حج و اوقاف
ریاست مجمع علمی
آمریت إفتاء

Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Religious Affairs and HADJ
General President of Academic Team



تاریخ ۱۴۰۰ / ۱۲ / ۳

شماره